

قدیر نصری*

چکیده

منطقه خاورمیانه از دیر باز به واسطه منابع غنی انرژی خود مورد توجه دیگر کشورها بوده و مسایل آن نیز، در نتیجه، به سرعت بین‌المللی شده است. مقاله حاضر با ارایه آمارهایی از میزان تولید و مصرف نفت در جهان طی ۲۰ سال آتی، می‌کوشد چشم‌انداز آینده خاورمیانه را ترسیم کند و منابع تهدید را برای توسعه و امنیت ملی این کشورها را شناسایی نماید. براساس این مطالعه، رشد مصرف نفت در دیگر مناطق جهان موجب افزایش پیوستگی خاورمیانه با آنها خواهد شد و این امر، به نوبه خود، چالشهای راهبردی را به دنبال می‌آورد. برخورد مناسب با این چالشها و حل مشکلات، بیش از ظرفیت انرژی، در گرو خردگرایی و نیز اصلاحات در جهت کارآمد کردن دولت است. از این دید، رزمیهای کارآمد زمینه مشروعیت سیاسی و در نهایت امنیت ملی خود را فراهم خواهند ساخت.

کلید واژه‌ها: منطقه خاورمیانه، اوپک، صنعت نفت و گاز، امنیت ملی، بحران

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۲، صص ۱۹۸-۱۷۱

کشورهای خاورمیانه، سده بیستم را با همه مرارتها و نابسامانیهای آن پشت سر نهادند. تأمل و درنگ اجمالی در نیمه دوم سده بیستم حاکی از این واقعیت است که بنیانهای سیاست در این کشورها همواره با ناامنی و خشونت قرین بوده است. اکنون هم یکایک کشورهای خاورمیانه با انواع بحرانهای حساس و پرتنش مواجه هستند. از پایان جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۹۲، یک میلیون و ۸۵۰ هزار نفر از شهروندان خاورمیانه جان خود را از دست داده اند، بیش از ۱۰۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر خانه و کاشانه خود را ترک گفته اند و خسارتی معادل ۲۳۰۰ میلیارد دلار (به ارزش دلار آمریکا در سال ۱۹۹۰) به کشورهای منطقه وارد شده است. فقط در جریان حمله عراق به کویت و اقدام نیروهای متحد برای پس گرفتن این کشور ۶۵۰ میلیارد دلار هزینه شد، ۱۲۰ هزار نفر جان باختند و یک میلیون نفر آواره شدند. دو سال پیش از جنگ مذکور نیز، منطقه شاهد طولانی ترین جنگ جهانی در سده بیستم یعنی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود که در جریان آن حداقل ۳۰۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند، تقریباً دو برابر این میزان مجروح شدند، ۳۰۰ میلیارد دلار به اقتصاد طرفین زیان وارد شد و باز هم حداقل یک میلیون نفر آواره شدند.^۱ ارقام مذکور فقط برآورد رقمی و ریاضی هزینه ها و خسارتهای مستقیم جنگ، ناامنی و خشونت در خاورمیانه است و هزینه های غیرمستقیم مانند تبعات اجتماعی، روانی و زیست محیطی (اشکال و معانی جدید امنیت) را پوشش نمی دهد.

متأسفانه وضعیت کنونی و چشم انداز آتی خاورمیانه باز هم بسیار تیره و تاریک می نماید.^۲ فروپاشی شوروی و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱؛ یعنی دو رویداد تاریخی که آکنده از فرصت و تهدید بود، از بحران و ملال منطقه چیزی نکاست و ملتهای منطقه از الجزایر تا افغانستان، هنوز روزهای سختی را پشت سر می گذارند. کشورهای الجزایر، لیبی، مصر، لبنان، فلسطین، عراق، کویت، عربستان سعودی، ترکیه و ایران؛ یعنی اکثریت قریب به اتفاق ملل خاورمیانه، درگیر بحرانهای پید و پنهانی هستند که به هر حال آنان را از قافله توسعه عقب می زند و از توان رقابت آنها در هزاره جدید می کاهد.

مقاله حاضر با توجه به شرایط نامطلوب فوق، به تبیین پیوستگی انرژی و راهبردی خاورمیانه با قطبهای صنعت و فناوری جهان می پردازد. در این راستا، به نفت که مهمترین مؤلفه ای است که خاورمیانه و بخصوص خلیج فارس را بین المللی می سازد، توجه می شود. ادعای نگارنده این است که حداقل تا سال ۲۰۲۰ میلادی، این پیوستگی بین کشورهای صادر کننده نفت و قدرتهای مهم صنعتی و روبه توسعه همچنان برقرار خواهد بود.

این ادعا بر مبنای ملاحظه و مطالعه ریاضی و عینی در منطقه استوار بوده و مقدمه این فرضیه است که نه ادعای آمریکا مبنی بر جایگزینی نفت خلیج فارس با انرژی مناطق دیگر صحیح است و نه این حربه برخی کشورهای منطقه که می توانند غرب را مورد تحریم نفتی قرار دهند. روال عرضه و تقاضای انرژی بین قطبهای تولید و مصرف، منطق خاص خود را دارد و هرگونه سیاست گذاری در این زمینه، باید پیوستگی مورد بحث در این مقاله را مورد توجه قرار دهد. بر این اساس ابتدا مبانی اقتصادی امنیت و توسعه در جهان معاصر بررسی شده و سپس به مهمترین قطبهای تولید و مصرف انرژی، مطابق با آخرین برآوردهای منابع طبیعی می پردازیم.

مبانی اقتصادی امنیت در قرن بیست و یکم

بررسیها و مطالعات جدید نشان می دهد که «توانمندی اقتصادی» یکی از مؤلفه های اساسی مشروعیت، مشروعیت یابی^(۱) و در نهایت امنیت ملی است.^۳ بسیاری از کشورهای جهان سوم به واسطه کارآمدی اقتصادی توانسته اند مشروعیت و امنیت پایدار به دست آورند، برخی دیگر از کشورها هم به رغم برخورداری از منابع اقتصادی، در تأمین امنیت پایدار ناتوان بوده و در نتیجه پذیرای بحرانهای متعددی شده اند. بنابراین، بسیاری از دولتهای منطقه خاورمیانه که مهمترین بازیگر عرصه تولید، خودکفایی و صادرات هستند، باید ضمن برخورداری از منابع طبیعی، دارای کارایی اقتصادی هم باشند تا با مدیریت مطلوب، منابع موجود را به قدرت ملی تبدیل نماید؛ چرا که امروزه برخورداری از موقعیت راهبردی و ظرفیت

1. Legitimation

انرژی به تنهایی کافی نیست و چه بسا عدم مدیریت صحیح، کشور مذکور را به پایگاه حوادث تبدیل نماید. از آنجا که در کشورهای دارای منابع اقتصادی، نرخ حکومت بالا بوده و گروههای مخالف حاضرند با صرف هزینه قابل توجه، از امتیازات حکومت برخوردار شوند، مدیریت کارآمد می تواند ضمن خنثی سازی تلاش مخالفان، به تحکیم مبانی امنیت ملی کمک نماید.^۴ برخورداری از منابع اقتصادی و مدیریت صحیح آن، مهمترین ابزاری است که به واسطه آن می توان بر شکافهای متعدد قومی، ملی، مذهبی و اقتصادی غلبه کرد و از درجه فعالیت آنها کاست. این شکاف هنگامی فعال می شوند که بحرانهای اقتصادی از قبیل فقر، بیکاری و عدم سرمایه گذاری زمینه های لازم را فراهم آورد. از این رو وفور اقتصادی مؤلفه ای است که به واسطه آن می توان بحران اقتصادی و ناامنی سیاسی را تا حدودی تأمین کرد و مانع تعمیق شکافها شد. با این توضیح می توان اذعان داشت که برخلاف مطالعات و یافته های واقع گرایان که امنیت را تنها در تدارک نظامی و در محدوده ملی می دیدند، مطالعات جدید نشان می دهد که امنیت فقط در نتیجه توانمندی نظامی و در محدوده دولت ملی تأمین نمی شود، بلکه امنیت پایدار هنگامی قابل حصول است که دولت بتواند در محدوده منطقه ای - جهانی، توانمندی اقتصادی خود را عرضه نماید و از مؤلفه های اقتصادی به عنوان ساز و کار امنیت بخشی استفاده کند.^۵ دولتهای آسیای جنوب شرقی، این گونه برای ساختار اقتدارگرایانه خود مشروعیت سازی کردند و توانمندی اقتصادی وسیله ای شد برای تأمین مشروعیت و امنیت ملی. بنابراین مبانی اقتصادی امنیت در ادبیات جدید بسیار قابل توجه است. دلایل این اهمیت عبارتند از:

۱. بسیاری از کشورهای خاورمیانه به واسطه پیشینه استعماری، دارای تعهدات متعدد اقتصادی هستند و تأمین نکردن اقتصادی مردم، امنیت آنان را آسیب پذیر می سازد.
۲. کشورهای نفت خیز منطقه خاورمیانه، از ثروت قابل توجهی برخوردارند. این برخورداری، دولت را از جامعه بی نیاز می سازد و در نتیجه گسستی بین جامعه و دولت پدیدار می شود. مدیریت نامطلوب و ناکارآمد اقتصادی می تواند این شکاف را فعال ساخته و بحران مشروعیت را به دنبال آورد. قیام مردم ایران علیه رژیم محمدرضا شاه پهلوی در سال ۱۳۵۷

نمونه چنین گسستی به شمار می آید.^۶

۳. نفت انباشته شده در کشورهای خاورمیانه آنان را مورد توجه قدرتهای خارجی قرار می دهد. این کشورها نیز بخش اعظم درآمدهای ارزی خویش را از منابع نفتی تأمین می کنند، از این رو اقتدار داخلی و دیپلماسی قوی از یک سو و آسیب پذیری داخلی و تهدید خارجی از سوی دیگر با همدیگر پیوند می خورند.^۷ بدین ترتیب که اقتدار در داخل کشور می تواند سیاست خارجی را حمایت کرده و از جایگاه راهبردی کشور در مذاکرات بین المللی دفاع کند. همچنین آسیب پذیری داخلی (به خاطر بروز و تعمیق شکافهای متعدد اقتصادی، قومی، ملی و مذهبی) می تواند گستره تهدید خارجی را تقویت نماید. اینجاست که برخورداری از یک ثروت، صحنه پیچیده ای را فراهم می کند که بازیگری در آن مستلزم درایت اقتصادی خاصی است.

۴. اگر امنیت ملی را از نگاه واقع گرایانه مورد توجه قرار دهیم، برخورداری از توان اقتصادی می تواند به تحکیم امنیت دولت کمک کند. نمونه چنین عملکردی را می توان در مورد کشورهای عربستان سعودی و کویت ملاحظه کرد. کشورهای مذکور به یمن برخورداری از منابع نفتی، بسیاری از نیازهای ملی از قبیل آب شیرین، اشتغال، تدارکات نظامی و سرمایه گذاری گسترده را تأمین نموده اند.^۸ دولت در این دو کشور به تعبیر «جیل کریستال» ثروت می دهد و اطاعت می خرد،^۹ و این میسر نیست مگر اینکه بر منابع اقتصادی، مدیریت مناسبی اعمال شود. عربستان و کویت به رغم آسیب پذیریهای سرزمینی و سیاسی به لحاظ اقتصادی حایز توانمندی قابل توجهی هستند که به مدد برخورداری از منابع اقتصادی و مدیریت قابل قبول برآن فراهم آمده است.

پس اگر ماده خامی به نام نفت دارای این گونه پیآمدهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی مطلوبی می تواند باشد، باید میزان و شیوه عرضه و تقاضای آن در مقیاس جهان را دقیقتر مطالعه کرد و با توجه به این گونه پیوستگی انرژی - مبنای خلیج فارس به قطبهای تولید و صنعت، سیاست گذاریهای آتی را طراحی نمود.

کانونهای آتی تولید انرژی

بر اساس محاسبات آژانس بین المللی انرژی (IAEA)، موجودی نفت دنیا حدود ۱۰۰۰-۹۰۰ میلیارد بشکه است که ۷۰۰ میلیارد بشکه به کشورهای عضو اوپک تعلق دارد. از مجموع تولید فعلی نفت دنیا هم ۴۳ درصد به کشورهای عضو اوپک، ۱۴ درصد به جمهوریهای شوروی سابق، ۱۲ درصد به آمریکا، ۵ درصد به مکزیک، ۵ درصد به چین و ۲۱ درصد به بقیه کشورهای دنیا اختصاص دارد.^{۱۰} این تولید و صادرات در شرایطی انجام می شود که میزان ذخایر کشورهای مختلف به شدت با هم متفاوت است. سهم کشورهای عضو اوپک از مجموع این ذخایر، ۷۸ درصد است در حالی که ذخایر جمهوریهای شوروی سابق ۶ درصد، مکزیک و آمریکا هر کدام ۳ درصد و بقیه نقاط جهان (شامل کشورهای اروپایی و چین ۱۲ درصد است. ذخایر کشورهای عضو اوپک هم با همدیگر تفاوت زیادی دارد؛ بیشترین ذخایر ثبت شده این سازمان متعلق به کشور عربستان سعودی است که ۳۷ درصد (۲۶۰ میلیون بشکه) نفت جهان را در اختیار دارد. پس از عربستان سعودی، کشورهای عراق و کویت قرار دارند که هر کدام ۱۴ درصد، ایران و ونزوئلا هر کدام ۹ درصد، امارات متحده عربی ۸ درصد و بقیه اعضای اوپک ۹ درصد نفت جهان را دارا هستند.^{۱۱}

با این توضیح، کشورهایی نظیر عربستان سعودی، عراق، ترکمنستان، ونزوئلا، قزاقستان، امارات متحده عربی، کویت و تونس با حفظ سقف فعلی تولید و سرمایه گذاری در صنعت نفت برای بیش از صدسال آینده تولید کننده نفت خواهند بود. کشورهای ایران، مکزیک، جمهوری آذربایجان و یمن نیز حداکثر تا صدسال آینده به میزان فعلی نفت صادر خواهند کرد. برخی دیگر از کشورهای جهان مانند روسیه، مالزی، برزیل، الجزایر، قطر، هند، چین، نیجریه، اوکراین، لیبی، برونئی و رومانی حداکثر تا ۵۰ سال دیگر نیز تولید کننده نفت خواهند بود و بالاخره دسته چهارم کشورهای جهان شامل آمریکا، کانادا، انگلستان، اندونزی، استرالیا، کلمبیا، مصر، آرژانتین، نروژ، اکوادور و عمان همچنان تا ۱۰ سال آینده نفت تولید خواهند کرد.^{۱۲} البته باز تاکید می شود که ملاک این برآورد، حفظ سقف فعلی سرمایه گذاری، تولید و اکتشاف است. بسیاری از مخازن نفت به گونه ای هستند که بهره برداری از آنها در

مواقع خاصی مقرون به صرفه است و هزینه استخراج آنها به واسطه نوسان قیمت جهانی نفت و تجهیزات استخراجی تفاوت می کند. این برآوردها هنگامی قابل توجه است که توان عرضه کنندگان نفت را به صورت تطبیقی و تا ۲۰ سال آینده؛ یعنی تا سال ۲۰۲۰، مورد توجه قرار دهیم. جدول شماره ۱ میزان عرضه و تقاضای نفت را از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۲۰ نشان می دهد.^{۱۳}

ارقام این جدول نشان می دهد که کشورهای خاورمیانه همچنان قطب مهم تولید و صدور انرژی باقی خواهند ماند. از آنجا که این کشورها در تولید و صدور فرآورده های غیرنفتی سرمایه گذاری نکرده اند، درآمد حاصل از نفت بخش اعظم عایدات این کشورها را تشکیل خواهد داد. کشورهای خاورمیانه که در سال ۱۹۹۶، ۲۰ میلیون بشکه نفت تولید و صادر می کردند، پس از ۲۵ سال به مهمترین قطب انرژی دنیا تبدیل می شوند؛ چرا که روزانه قریب به ۵۰ میلیون بشکه نفت تولید خواهند کرد. این در حالی است که تولیدات سایر مناطق دنیا یا به طور کامل به پایان رسیده و یا بسیار تقلیل خواهد یافت؛ برای مثال، کشور بزرگ چین که در سال ۱۹۹۶ عرضه کننده ۳/۱ میلیون بشکه نفت بود، رفته رفته به وارد کننده نفت تبدیل خواهد شد و در سال ۲۰۲۰، وارد کننده روزانه حدود ۸/۱ میلیون بشکه نفت خواهد بود. تقاضای نفتی چین در سال ۱۹۹۶ حدود ۳/۶ میلیون بشکه نفت بود و با توجه به عرضه ۳/۱ میلیون بشکه ای این کشور فقط ۵۰۰ هزار بشکه نفت وارد می کرد، در حالی که این میزان واردات با افزایش رشد اقتصادی و رونق چرخه صنعتی این کشور به ۷/۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۰ و در نهایت به ۸/۱ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. گفتنی است که میزان تولید نفتی چین در سال ۲۰۲۰ فقط ۲ میلیون بشکه در روز خواهد بود، در حالی که این میزان در سال ۱۹۹۶، ۳/۱ میلیون بشکه بوده و در سال ۲۰۱۰ حداکثر به ۳/۲ میلیون بشکه خواهد رسید. رشد مصرف انرژی فقط محدود به چین نیست، سایر کشورهای جنوب شرقی و شرق آسیا هم به وارد کنندگان مهم نفت تبدیل خواهند شد. حجم کل تقاضای کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا در سال ۱۹۹۶، فقط ۸/۵ میلیون بشکه در روز بود که این میزان در سال ۲۰۱۰، به ۱۴/۲ میلیون بشکه در روز خواهد رسید و این کشورها، با توجه به تولید ۲/۹

میلیون بشکه نفت در روز در سال ۲۰۱۰، روزانه وارد کننده ۱۱/۳ میلیون بشکه نفت خواهند بود. میزان واردات مذکور در سال ۲۰۲۰ باز هم افزایش خواهد یافت. کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا در سال ۲۰۲۰ وارد کننده حداقل ۱۷/۲ میلیون بشکه نفت خواهند بود، و عرضه ۲/۹ میلیون بشکه ای آنها در سال ۲۰۱۰ پانصد هزار بشکه کاهش یافته، به ۲/۴ میلیون در روز خواهد رسید.

داده های جدول شماره ۱ همچنین نشان می دهد که در شرایط فعلی وابستگی اروپا به نفت خاورمیانه، بخصوص خلیج فارس چندان جدی نیست و نفت تولید شده توسط نروژ، انگلستان و سایر کشورهای دریای شمال، بخش مهمی از نیازهای اروپا را تأمین می کند. شاید یکی از دلایل حساسیت اندک این کشورها به بحرانه های منطقه خلیج فارس این است که اتحادیه اروپا به اندازه آمریکا، چین، آسیای جنوب شرقی و شرق آسیا به نفت استخراج شده از منطقه خلیج فارس وابسته نیست. اما این وابستگی اندک همواره بدین صورت نخواهد ماند و همان گونه که نشان دادیم از سال ۲۰۲۰ به بعد باید منتظر چانه زنی کشورهای بدون نفت اتحادیه اروپا با کشورهای نفت خیز منطقه خاورمیانه باشیم، و تا آن سال، بازار مصرف و سرمایه گذاری کشورهای منطقه برای اتحادیه اروپا اولویت دارد نه نیاز به نفت. کشورهای اروپایی عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^(۱) در سال ۱۹۹۶ حدود ۶/۷ میلیون بشکه نفت تولید می کردند، در حالی که تقاضای آنها بیش از ۱۴/۴ میلیون بشکه در روز بود؛ یعنی روزانه وارد کننده ۷/۷ میلیون بشکه نفت بودند. این میزان واردات در سال ۲۰۱۰ به ۱۲/۵ میلیون بشکه و در سال ۲۰۲۰ به ۱۵/۹ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت؛ چرا که میزان کل تولید این کشورها در سال ۲۰۱۰ نسبت به سال ۱۹۹۶ بیش از ۲ میلیون بشکه کاهش یافته و از ۶/۷ میلیون بشکه به ۴/۵ میلیون بشکه کاهش خواهد یافت تا اینکه این میزان در سال ۲۰۲۰ کاهش بیشتری یافته و به حدود ۲/۴ میلیون خواهد رسید، در حالی که در همین سال میزان تقاضای نفت این کشورها، روزانه ۱۸/۷ میلیون بشکه در روز خواهد بود. دو کشور آمریکا و کانادا هم وارد کننده نفت خواهند بود. میزان تقاضای نفتی این دو

1. Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)

کشور در سال ۱۹۹۶، ۲۰/۳ میلیون بشکه در روز بود، در حالی که حداکثر عرضه نفت آنها از ۱۱/۱ میلیون بشکه تجاوز نمی کرد و مجبور بودند ۹/۳ میلیون بشکه در روز واردات نفتی داشته باشند. تقاضای آمریکا و کانادا در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۲۰ افزایش قابل ملاحظه ای خواهد داشت، در حالی که عرضه نفت آنها کاهش خواهد یافت، بدین ترتیب که تقاضای آمریکا و کانادا از روزانه ۲۰/۳ میلیون بشکه به ۲۳/۳ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۰ و ۲۴/۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید و در مقابل عرضه آنها طی سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۲۰ به ترتیب به ۸/۶ و ۸/۹ میلیون بشکه در روز کاهش خواهد یافت؛ یعنی آمریکا و کانادا در سال ۲۰۲۰ روزانه باید حداقل ۱۵/۱ میلیون بشکه واردات نفتی داشته باشند که بخش اعظم آن از منطقه خاورمیانه بخصوص خلیج فارس تأمین خواهد شد.

به طور کلی، کشورهای جهان در سال ۱۹۹۶، حدود ۷۱/۷ میلیون بشکه نفت در روز تقاضا داشتند که این میزان در سال ۲۰۱۰ به ۹۴/۲ میلیون بشکه و در سال ۲۰۲۰ به بیش از ۱۱۱ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت، در حالی که کل نفت عرضه شده توسط کشورهای مندرج در جدول، در سال ۱۹۹۶ حدود ۷۰/۵ میلیون بشکه در روز بود که این میزان در سال ۲۰۱۰ به ۹۲/۷ میلیون بشکه و ده سال پس از آن یعنی سال ۲۰۲۰ به ۸۹/۹ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.^{۱۴} گفتنی است کاهش عرضه در خلال دو دهه اول قرن بیست و یکم مربوط به کشورهای غیر خاورمیانه ای است که تولیدات آنها رفته رفته کاهش پذیرفته و یا به صرفه نخواهد بود. بنابراین، کانونهای صادرات نفت که اغلب آنها در خاورمیانه هستند، همچنان فروشنده نفت خواهند بود.

کانونهای صادرات نفت دنیا در قرن بیست و یکم

همان طور که گفته شد از مجموع ۹۰۰ الی ۱۰۰۰ میلیارد بشکه نفت دنیا، حدود ۷۸ درصد آن در کشورهای عضو اوپک است که هم اکنون سهم آنها در صادرات نفت جهان حداکثر ۴۳ درصد است. ۵۷ درصد نفت صادراتی که توسط کشورهای غیر عضو اوپک انجام می گیرد به کشورهای شمال آفریقا، آفریقای غربی، روسیه، کشورهای جنوب شرقی آسیا،

دریای شمال، حوزه کارائیب و آمریکای جنوبی اختصاص دارد. البته میزان نفت صادراتی یکایک این مناطق با خلیج فارس قابل مقایسه نیست و این پتانسیل خلیج فارس، کشورهای حاشیه آن را خواه ناخواه بین المللی و راهبردی کرده است.

ارقام جدول شماره ۲ گویای این واقعیت است که بزرگترین جهش در صادرات نفت دنیا، متعلق به منطقه خلیج فارس است که تولیدات نفت آن از ۱۵/۴ میلیون بشکه به ۴۱/۸ میلیون بشکه در روز خواهد رسید و این منطقه به تنهایی حدود ۲ برابر سایر مناطق نفت تولید خواهد کرد. هیچیک از مناطق تولید کننده نفت نمی توانند میزان تولید خود را تا ۲۰ سال آینده به ۲ برابر افزایش دهند، در حالی که کشورهای حوزه خلیج فارس قادرند میزان صادرات فعلی خود را تا ۳ برابر افزایش دهند. البته چنین جهشی مستلزم سرمایه گذاری خارجی و بازاریابی منطقی و رقابتی است که خواه ناخواه کشورهای صنعتی را بدین منطقه فرا می خواند. کشورهای صنعتی دنیا هم با ملاحظه ظرفیتهای منطقه، اقدام به سرمایه گذاری خواهند کرد که در این میان بیشترین سرمایه گذاری به کشور عربستان اختصاص خواهد یافت؛ چرا که تولیدات نفت این کشور در سال ۲۰۲۰ به مرز ۲۳ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. این رقم هنگامی قابل توجه است که میزان تولیدات دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه را مورد توجه قرار دهیم. همان طور که در جدول شماره ۳ نشان داده شده است، ۸ کشور مهم صادر کننده نفت، به استثنای لیبی، میزان تولیدات نفتی خود را افزایش خواهند داد که بیشترین افزایش به عربستان و کمترین افزایش به قطر اختصاص دارد. عرضه حدود ۴۱ میلیون بشکه نفت در روز که در دو دهه آینده حیات سیاسی - اقتصادی منطقه و حتی جهان را رقم خواهد زد، مستلزم مدیریتی آینده نگر است. مشکلات امنیتی و اقتصادی این کشورها تا زمان وقوع دومین جنگ خلیج فارس و عملیات توفان صحرا چندان مشخص نبود، اما این جنگ نشان داد که به رغم سرازیر شدن میلیاردها دلار ثروت نفتی به منطقه، اقتصاد این کشورها همچنان شکننده است؛ به عنوان نمونه، کشور ثروتمندی مانند عربستان سعودی، طی دو دهه آخر سده بیستم، حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری کرد تا از حالت سنتی و عقب مانده به کشوری مدرن، صنعتی و شهرنشین تبدیل شود، اما با وقوع جنگ خلیج فارس

در منطقه انواع شکافها سرباز کرد و معلوم شد که سرمایه گذاریهای انجام شده توسط خارجیها و دولت سعودی، همگی برای استخراج نفت بوده است و قدرتهای خارجی همچنان منطقه را به عنوان منبع انرژی می شناسند و نه بیشتر.^{۱۵} بنابراین جنگ خلیج فارس ضمن وارد کردن دست کم ۶۰ میلیارد دلار هزینه به اقتصاد عربستان سعودی، ثبات سیاسی - اقتصادی این کشور را مورد تهدید قرار داد و این کشور که طی دهه ۱۹۸۰ می کوشید با تولید بیشتر، همچنان بر درآمدهای میلیاردی خود بیفزاید، با ملاحظه شرایط بحرانی، ساز و کار اوپک را پذیرفته و در زمینه سقف تولید با سایر کشورهای عضو این سازمان هم گام شد. در حال حاضر، با توجه به نقش تعیین کننده توسعه در امنیت ملی، کشورهای عضو اوپک تلاش می کنند تا نفت صادراتی خود را به قیمت واقعی عرضه کرده و در تولید کالاهای مورد نیاز سرمایه گذاری کنند، در چنین شرایطی است که تعامل با قدرتهای عظیم صنعتی رخ می نماید. قدرتهای بزرگ صنعتی هم سعی می کنند ضمن خرید نفت از منطقه، از فرصتهای سرمایه گذاری و بازار مصرف این کشور سود لازم را ببرند. برای فهم بهتر میزان و دلایل علاقه مندی قدرتهای بزرگ به منطقه خاورمیانه بخصوص خلیج فارس لازم است تا آسیب پذیری و نیازمندیهای آنان را هم لحاظ کنیم. این قبیل آسیب پذیرها باعث شده است تا خاورمیانه خواه ناخواه به عرصه ای بین المللی تبدیل شود و همین بین المللی شدن و منافع کشورهای متعدد باعث می شود تا بحرانهای منطقه ای به سادگی سامان نیابد.^{۱۶}

تبیین شرایط تولید و مصرف کنندگان نفت در عرصه جهانی نشان می دهد که منطقه خلیج فارس و به طور کلی خاورمیانه قلب انرژی دنیاست. این جایگاه، هرگونه تحول در منطقه را فوق العاده حساس نموده است. جدول شماره ۴، جایگاه خلیج فارس را طی ۲۰ سال آینده نشان می دهد.

مشتریان نفت خاورمیانه در سال ۲۰۲۰

کشورهای خاورمیانه بیش از ۶۵ درصد ذخایر نفت و ۳۶ درصد ذخایر ثبت شده گاز دنیا را در اختیار دارند. این کشورها در سال ۱۹۹۵، با تولید روزانه ۱۷/۷ میلیون بشکه، ۴۷

درصد از نفت مورد نیاز جهان را تأمین می کردند. در این سال کل نفت مصرفی جهان ۳۷/۷ میلیون بشکه در روز بود. بنا به محاسبات وزارت انرژی آمریکا، تولید خاورمیانه در سال ۲۰۲۰ به ۴۴/۴ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. در این سال کل نفت مصرفی جهان به ۷۰/۹ میلیون بشکه در روز خواهد رسید و این رقم نشان دهنده رشد سهم خاورمیانه از ۴۷ درصد به ۶۳ درصد در تولید نفت مورد نیاز جهانیان است. با این توضیح کشورهای متقاضی نفت خاورمیانه در دو دهه آینده عبارتند از اتحادیه اروپا، آمریکای شمالی و آسیا که در ادامه به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. اتحادیه اروپا

کشورهای اروپا از نظر منابع انرژی به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول، کشورهای دارای منابع عظیم نفتی که علاوه بر تأمین مصارف داخلی، بخشی از آن را صادر می کنند؛ مانند نروژ که روزانه ۲/۴ میلیون بشکه نفت صادر می کند یا انگلستان که حدود ۲ میلیون بشکه نفت تولید می کند. دسته دیگر، کشورهایی هستند که با وجود مصرف چشمگیر، منابع قابل توجه نفتی ندارند؛ مانند اکثر کشورهای اتحادیه اروپا. میزان مصرف این کشورها در سال ۲۰۲۰ حدود ۱۸/۷ میلیون بشکه در روز خواهد بود که با توجه به میزان عرضه محدود این کشورها در آن سال (۲/۸ میلیون بشکه در روز)، بخش اعظم نفت خاورمیانه روانه اروپا خواهد شد. کشورهای خاورمیانه در دو دهه آینده اگر بخواهند ماشین صنعت و تولید را راه اندازی کنند باید به بازار اروپا توجه نمایند، حتی اگر نخواهند یا نتوانند توسعه پیدا کنند، باز هم باید ارزش مورد نیاز جمعیت رو به افزایش خود را از بازار اروپا تأمین کنند.

۲. آمریکای شمالی

براساس آمار جدول شماره ۱ کشورهای آمریکای شمالی (شامل ایالات متحده آمریکا و کانادا)، در سال ۲۰۲۰، روزانه ۲۴/۱ میلیون بشکه نفت مصرف خواهند کرد، این در حالی است که کل تولید نفت آنها فقط ۸/۹ میلیون بشکه یعنی حدود ۱۳ درصد مایحتاج روزانه شان

خواهد بود. کشورهای مذکور، در سال ۲۰۲۰ هر روز باید ۱۵/۱ میلیون بشکه نفت وارد کنند تا ماشین صنعت و تولید آنها به روال معمول به کار ادامه دهد. بر اساس آمار وزارت انرژی آمریکا، تولیدات نفتی این کشور به طور متوسط ۴ درصد در سال سیر نزولی دارد، بنابراین توان تولید این کشور که در سال ۱۹۹۶ روزانه ۹/۴ میلیون بشکه بود، در سال ۲۰۲۰ به ۸/۵ میلیون بشکه در روز کاهش خواهد یافت. ایالات متحده با چنین تولیدی با رشد شتابان مصرف نفت نیز روبه رو خواهد شد و میزان مصرف روزانه این کشور از ۱۸/۳ میلیون بشکه در سال ۱۹۹۶ به ۲۴/۴ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. بر این اساس نفت وارداتی آمریکا از ۸/۹ میلیون بشکه در سال ۱۹۹۶ به ۱۵/۹ میلیون در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. تفاوت مذکور نشان می دهد که وابستگی آمریکا به نفت وارداتی تا ۲۰ سال آینده افزایش یافته و از ۴۹ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۶۵ درصد در سال ۲۰۲۰ بالغ خواهد شد. به عبارت ساده تر، بیش از ۶۵ درصد نفت مصرفی آمریکا وارداتی خواهد بود، در حالی که این میزان در سال ۱۹۹۶ کمتر از ۴۹ درصد کل نفت مصرفی بود.

کشورها و مناطق تأمین کننده نفت مورد نیاز آمریکا طی دو دهه آینده عبارتند از: خلیج فارس، حوزه کارائیب، کشورهای غیرعضو اوپک، آفریقای غربی، آمریکای جنوبی، آفریقای شمالی و دریای شمال. کل نفت وارداتی آمریکا از مناطق فوق حدود ۱۵ میلیون بشکه خواهد بود که بیشترین مقدار آن از حوزه کارائیب (روزانه ۳/۹ میلیون بشکه) و کمترین آن از آفریقای غربی (روزانه ۳۰۰ هزار بشکه) خواهد بود. جدول شماره ۵ مناطق تأمین نفت وارداتی آمریکا را نشان می دهد. همان طور که در جدول ملاحظه می شود، منطقه خلیج فارس تا سال ۱۹۹۵ بیشترین نفت مورد نیاز آمریکا را تأمین نمی کرد، ولی قرار است درصد زیادیتری از نفت مورد نیاز آمریکا در آینده از این منطقه تأمین شود. آمریکا با گسیل امکانات و نیروهای فراوان هم از نفت منطقه استفاده می کند، هم رقبای خود را کنترل می نماید و هم کشورهایی را که مخالف منافع آمریکا عمل می کنند (دولتهای سرکش یا محور شرارت به تعبیر جرج بوش) مجازات می کند. سه کشور ایران، لیبی و عراق از جمله کشورهایی هستند که طی دهه اخیر مورد تحریم و مجازات آمریکا قرار گرفته اند. تحریم اعمال شده آمریکا علیه سه کشور مذکور

موانع مهمی را در زمینه سرمایه گذاری، بازاریابی و تعمیر چاهها و تجهیزات نفت پدید آورده است.

آمریکا منطقه خلیج فارس را فقط به خاطر تأمین انرژی مصرفی انتخاب نکرده است، بلکه هدف این کشور از حضور در خلیج فارس، استفاده از دیگر فرصتهایی است که در منطقه پراکنده است. خلیج فارس برای آمریکا برگ برنده ای است جهت مقابله با رقبایی که روزی ممکن است با آمریکا ناسازگاری کنند. آمریکا در این راستا کشورهای مخالف خود را مورد تحریم و تنبیه قرار می دهد و با حمایت از برخی قدرتهای منطقه، توازن دلخواه را در منطقه برقرار می کند. جدول شماره ۳ نشان می دهد که حدود ۲۰ سال دیگر میزان تولید روزانه ایران از مجموع ۶۳ میلیون بشکه نفت تولید شده توسط کشورهای عضو اوپک، فقط ۶/۸ میلیون بشکه خواهد بود، در حالی که در همین زمان تولید روزانه نفت عربستان سعودی حداقل ۲۳/۸ میلیون بشکه در روز خواهد بود. آمریکا با اعمال سیاستهایی چون مهار دو جانبه، قانون «داماتو»، نفت در برابر غذا و تحریمهای هوشمند سعی می کند تا قدرتهای مخالف منافع خود را در منطقه تضعیف نماید. همان گونه که در ابتدای مقاله حاضر اشاره شد، نفت صرفاً یک متاع اقتصادی نیست، بلکه شاهرگ حیاتی کشورهای منطقه به شمار می رود.

۳. کشورهای آسیایی

کشورهای جنوب و جنوب شرقی آسیا، چین و کشورهای حوزه اقیانوس آرام یکی از قطبهای جذاب نفت خلیج فارس در سده بیست و یکم هستند. این کشورها در سال ۲۰۲۰، حداقل ۲۵ میلیون بشکه نفت در روز وارد خواهند کرد؛ زیرا مصرف آنها به ۳۰ میلیون بشکه خواهد رسید که ۴/۵ میلیون بشکه از این مقدار از طریق تولیدات داخلی تأمین خواهد شد (جدول شماره ۱). بر اساس محاسبات آنتونی کوردزمن (جدول شماره ۶) کشورهای خلیج فارس مهمترین تأمین کننده نفت کشورهای آسیا در قرن ۲۱ خواهند بود. میزان واردات نفتی کشورهای حوزه اقیانوس آرام (کره جنوبی و ژاپن) از ۴/۱ میلیون بشکه در سال ۱۹۹۵ به بیش از ۱۰/۱ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. همچنین واردات نفتی

چین از منطقه خلیج فارس در سال ۲۰۲۰ بیش از ۱۴ برابر میزان سال ۱۹۹۵ خواهد بود؛ ۰/۴ میلیون بشکه در روز به حدود ۷ میلیون بشکه خواهد رسید. مطالعه جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که طی دو دهه آینده، بزرگترین بازار مصرف انرژی خلیج فارس کشورهای آسیایی هستند که از یک سو به واسطه صنعتی شدن و گسترش تولید نیازمند نفت بیشتری هستند و از سوی دیگر، ذخایر اندک آنها رفته رفته پایان می‌پذیرد.

ظرفیت تولید انرژی، چالشهای راهبردی

ظرفیت تولید انرژی خاورمیانه، منطقه را بیش از پیش در معرض توجه قرار داده است. با وجود این ظرفیت، تأمل در رویدادهای گذشته و فرایندهای فعلی نشان می‌دهد که این منطقه در آینده هم، بین المللی بوده و از منظری امنیتی نگریسته خواهد شد. چنین نگاهی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر شدت یافته و معادلات خاورمیانه به طرز شگفت انگیزی غیرقابل پیش بینی شده است. اگر این فرضیه پذیرفته شود که انفجار ۱۱ سپتامبر، نقشه بنیادگرایان مسلمان به رهبری سازمان القاعده بوده است، چالشهای فراروی کشورهای نفت خیز خاورمیانه مانند عربستان سعودی، ایران و کویت صبغه ای راهبردی می‌یابد. به عبارت دیگر، حادثه ۱۱ سپتامبر موجب شد که کشورهای مسلمان نفت خیز از یک سو و مصرف کنندگان انرژی بخصوص آمریکا از سوی دیگر، اقدام به بازاندیشی در ابزارهای نقش آفرینی و تأثیرگذاری خود نمایند. مهمترین عنصر پیوند بین قدرتهای صنعتی و کشورهای خاورمیانه، انرژی بوده و هست، اما این مؤلفه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر مورد توجه جدی قرار گرفته است. مهمترین قطب صادراتی انرژی دنیا، یعنی عربستان سعودی، بیش از بقیه کشورهای خاورمیانه در مظان اتهام قرار دارد. این کشور نزدیک به ۲ میلیون بشکه از ۱۰ میلیون بشکه نفت وارداتی آمریکا را تأمین می‌نماید و در ازای آن به دفاع آمریکا از ثبات، تمامیت ارضی و حاکمیت آل سعود مطمئن شده است. عربستان برای راضی نگه داشتن آمریکا، سالانه ۶۲۰ میلیون دلار تخفیف (یک دلار در هر بشکه) به این کشور می‌دهد.^{۱۷} نقش و سخاوت عربستان و دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در بازار انرژی آمریکا باعث شده است تا آمریکا از

رژیمهای سلطانی و نظامهای پدرسالار منطقه حمایت کند، صاحبان انرژی را از موج جهانی دموکراسی استثنا کرده و چشمان خود را به نقض حقوق بشر در کشورهای عربی ببندد. آمریکا که فقط ۳ درصد ذخایر اثبات شده نفت را در اختیار دارد و ۲۵ درصد کل مصرف جهان را به خود اختصاص داده، در آینده مجبور است تا حداقل ۵۴ درصد از نفت مصرفی (۱۹ میلیون بشکه در روز) خود را از خارج به ویژه از عربستان سعودی و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس تأمین کند.^{۱۸} پیوند راهبردی بین آمریکا - عربستان از جانب اسلام گرایان و طیفهای مختلف بنیادگرایان به چالش کشیده شده است. آنچه این چالش را خطر ساز کرده است، سرنگونی شاه ایران در واپسین سال دهه ۱۹۷۰ و حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ می باشد. حادثه اخیر باعث شده تا طیف مهمی از جمهوری خواهان آمریکا لایحه کاهش وابستگی این کشور به نفت وارداتی (بخصوص نفت کشورهای مسلمان) را به کنگره ارایه کنند. به عقیده طراحان این لایحه در مساحتی حدود هشتصد هزار هکتار در دشت ساحلی حفاظت شده شمال شرقی آلاسکا چندین میلیارد بشکه نفت وجود دارد. به عقیده بوش، استخراج این منابع می تواند وابستگی آمریکا به نفت وارداتی را کاهش داده و به تبع آن آزادی عمل بیشتری به آمریکا می دهد تا این کشور متهم به حمایت از رژیمهای مرتجع، پدرسالار و بنیادگرا نشود.

بنابراین، آینده خاورمیانه بخصوص قطبهای صادر کننده انرژی بیش از پیش خطیر و بی نظیر شده است. از یک سو تقاضای جهانی انرژی، روزانه ۱/۷ تا ۲ میلیون بشکه رشد دارد و اتکای مصرف کنندگان انرژی به نفت فزونی می یابد و از سوی دیگر نظامهای تولید و صادر کننده نفت به نحو خفیف و خطرناکی با بحران مشروعیت مواجه اند.^{۱۹} رژیمهای صادر کننده نفت با مسایل نوین و متعددی اعم از حقوق بشر، جهانی شدن، کارآمدی، حقوق شهروندی و پاسخگویی مواجه هستند و نرمش و ممانعت در عرصه بین المللی بلافاصله مشروعیت سیاسی این رژیمها را تحت الشعاع قرار می دهد؛ یعنی برخورداری از یک ظرفیت، باعث امنیتی شدن مناسبات داخلی - خارجی و در نهایت راهبردی شدن چالشهای معمولی می شود.

نتیجه ای که از ملاحظه شرایط رژیمهای بر خوردار از نفت به دست می آید، این است که رژیمهای مذکور موفق نشده اند با استفاده از پتانسیل موجود، امنیت ملی خود را ارتقا بخشند.^{۲۰} آسیب پذیری کنونی عربستان سعودی، اوضاع پیچیده عراق، تحریمهای چندساله ایران و لیبی و شرایط شکننده کویت نشان می دهد که گویا مؤلفه قدرت بیش از ظرفیت تولید انرژی به تدبیر راهبردی و عقل اقتصادی بستگی دارد. ملاحظه فرایند سالم و تدریجی اصلاحات که زمینه آن در یکایک کشورهای خاورمیانه وجود دارد، نشان می دهد که کم هزینه ترین بدیل پیش روی کشورهای نفت خیز منطقه شناخت و اعمال خردمندانه اصلاحات و کاستن تکالیف، پیچیدگی و کنترل دولتی است.^{۲۱} در خصوص زمینه های مساعد و موانع پیش روی اصلاحات در هر کدام از کشورهای خاورمیانه باید به تفصیل و تفکیک سخن گفت، اما ملاحظه ظرفیت تولید انرژی و چالشهای راهبردی کشورهای خاورمیانه نشان می دهد که :

- مهمترین زمینه های تهدید امنیت ملی در کشورهای منطقه، صبغه داخلی دارد.^{۲۲} شرایط شکننده اجتماعی - اقتصادی، بحران پذیری تصاعدی و امنیتی شدن کلیه امور عادی، زمینه تهدید خارجی و تولید خطر را پدیدار ساخته است.

- در شرایط کنونی، کارآمدی بیش از مشروعیت سنتی، ثبات رژیمهای حاکم را مورد توجه قرار داده است؛ امری که اغلب به عقل و درایت سیاست گذاران مرتبط است تا توطئه های خارجی.

- کشورهای نفت خیز خاورمیانه شاهد جابه جاییهای مهمی در دهه اول قرن بیست و یکم خواهند بود که طی این جابه جاییها، شیوه حکومتداری بیش از حاکمان و قدرت فرایند بیش از فرایند قدرت حائز اهمیت خواهد بود.^{۲۳} قدرت فرایندی که در منطقه جریان دارد حاکی از اقتدار یافتن بیشتر اسلام گرایان (بنیادگرایان)، بازنگری در غرب گرایی افراطی و تمرکز بر اصل تأمین منافع ملی است.

- تمایلات فوق با نیت جهان پیشرفته بخصوص آمریکا و اتحادیه اروپا مبنی بر دفع تهدید بنیادگرایان و حمایت از سکولاریزاسیون مغایرت دارد. بنابراین، طی دهه آینده نه غرب

می تواند به توان تولید انرژی و تحولات راهبردی منطقه بی توجه باشد و نه جنبشهای واقعاً دموکراتیکی در منطقه وجود دارند که فرایند دموکراتیزاسیون را به انجام رسانند، بنابراین ستیز بین غرب گرایی - بنیادگرایی از یک سو و سکولاریزم - بنیادگرایی از سوی دیگر جلوه بیشتری خواهد داشت و این ستیزه ها باعث تأخیر جدی در توسعه کشورهای منطقه خواهد شد.

- پیوستگی مشروعیت سیاسی با امنیت ملی بیش از پیش نمایان خواهد شد. رژیمهای کارآمد زمینه مشروعیت سیاسی و در نهایت امنیت ملی خود را فراهم خواهند ساخت. رژیمهای ناکارآمد هم بیش از پیش شاهد جلوه های عدم مشروعیت یا ضعف مشروعیت مانند تعقیب مخالفان، قتلهای سیاسی، درگیری خیابانی، حبسهای سیاسی، مشاجرات سیاسی به جای محاکمات حقوقی، تغییر مسالمت آمیز قدرت، تبعید مخالفان و تبعیض در برخورداری از فرصتها (رانت) خواهند بود.^{۲۴} هیچیک از این شاخصها آینده مطلوب و متفاوتی را برای آینده خاورمیانه ترسیم نمی کنند. خاورمیانه، قرن بیست و یکم را مانند نیم قرن اخیر در شرایطی آغاز کرده است که اندیشه و مکانیسمهای بحران کاه به شدت تضعیف شده و در مقابل زمینه و ابزارهای بحران را افزایش چشمگیری یافته اند. امنیت کشورهای خاورمیانه علاوه بر ملاحظات مربوط به قیمت و درآمد و ظرفیت، به کفایت و کارآمدی دولتها وابسته شده است.^{۲۵}

نتیجه گیری

تأمل دقیق در رابطه انرژی - محور خلیج فارس با قطبهای مهم مصرف کننده نفت و گاز نشان می دهد که طی ۲۵ سال آینده (تا سال ۲۰۲۵)، پیوستگی راهبردی بین این منطقه و مصرف کنندگان همچنان برقرار خواهد بود، اما پیوستگی مذکور به معنای افزایش قدرت این کشورها نیست؛ چرا که کشورهای منطقه از ابتدای سده بیست و یکم در فضای نوینی قرار گرفته اند و پس از تصرف عراق به وسیله آمریکا و انگلیس، ساختارهای سیاسی حاکم بیش از ثروتهای اقتصادی موجود اهمیت یافته اند. از این رو قطبهای مهم تأمین کننده نفت جهان به شدت از منظر سیاسی و امنیتی نگرینسته می شوند و پتانسیلهای اصلاح و تغییر وضع موجود

بیش از تثبیت و تحکیم اوضاع کنونی مورد تأکید استراتژیست‌ها و سیاستمداران است. همین موقعیت لرزان سبب شده تا سرمایه‌گذاران بزرگ بین‌المللی، این منطقه را محلی امن تلقی نکنند و در غیاب این قبیل سرمایه‌گذارها، صاحبان صنایع نظامی و به طور کلی نظامیان، دیپلماسی منطقه را به دست گیرند. سایه سنگین سیاست بر اقتصاد منطقه باعث شده است تا ۸۷ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی، فقط در بخش نفت و گاز باشد.^{۲۶} به رغم اینکه دوسوم نفت مصرفی کشورهای غربی از خلیج فارس تأمین می‌شود و وابستگی برخی کشورها (مانند ژاپن) به نفت این منطقه تا حدود ۸۲ درصد است، نکته گفتنی این است که کشورهای منطقه نشان داده‌اند که توان تبدیل مالکیت به قدرت را ندارند.

در این شرایط، موقعیت جمهوری اسلامی ایران بیش از بقیه کشورهای هم‌جوار، خطیر و حساس است. واقعیت این است که ایران در خاورمیانه متحد راهبردی ندارد. موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک، ایران را نیازمند سیاستی پیچیده و چند بعدی نموده و ایران خواسته یا ناخواسته همسایه قدرتهای بزرگی شده است که راهبرد «همه چیز بدون ایران» را در دستور کار خود قرار داده‌اند. چالش راهبردی ایران در استفاده از منابع به عنوان قدرت چانه‌زنی، درگیرسازی^(۱) سرمایه‌های خارجی در منابع داخلی است. تنظیم سیاست خارجی به عنوان دنباله سیاست داخلی - و نه بالعکس - و نیز فهم کانون و موضوع قدرت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مهمترین چالش فراروی تحرک سیاسی ایران است. طی سه سال اخیر (۲۰۰۳-۲۰۰۰) در جریان مسایل مربوط به دریای خزر، افغانستان و عراق، حداقل یازده فرصت راهبردی، از خطوط لوله انتقال انرژی گرفته تا امضای پیمانهای باثبات مرزی، از دست ایران خارج شده است و گمان می‌رود با تداوم ابهامات و ضعف‌های ساختاری کنونی، فرصتهای آتی هم سرنوشت مشابهی خواهند داشت مگر اینکه ایران، بین سیاست داخلی و سیاست خارجی خود هماهنگی کافی را به وجود آورد، به عنوان دولتی مدرن و یکدست به قواعد بازی نظام بین‌الملل (تفکر حل‌المسایلی، مذاکره با رقبای غیره) توجه بیشتری نشان دهد و بالاخره اینکه کانونهای مؤثر قدرت را شناسایی و بیشتری انرژی خود را صرف عواملی

1. Engagement

کند که از وزن بیشتر و متناسب تری برخوردارند. تجربه دو دهه اخیر نشان می دهد که توزیع
متساوی انرژی بین واحدهای ناموزون، از فراست سیاسی فاصله دارد.



جدول شماره ۱- میزان عرضه و تقاضای نفت در جهان (۱۹۹۶-۲۰۲۰)

واردات (۲۰۲۰)	عرضه (۲۰۲۰)	تقاضا (۲۰۲۰)	واردات (۲۰۱۰)	عرضه (۲۰۱۰)	تقاضا (۲۰۱۰)	واردات (۱۹۹۶)	عرضه (۱۹۹۶)	تقاضا (۱۹۹۶)	نام کشور
۸,۱	۲	۱۰,۱	۳,۹	۳,۲	۷,۱	۰,۵	۳,۱	۳,۶	چین
-۴۲,۹	۴۹,۲	۶,۲	-۳۹,۷	۴۴,۷	۴,۹	-۱۶,۳	۲۰,۴	۴,۱	خاورمیانه
-۰,۹	۹,۴	۸,۵	-۳	۱۰,۲	۷,۲	-۱۰,۸	۷,۳	۵,۵	اتحادیه اروپا
۱۷,۲	۲,۴	۱۹,۵	۱۱,۳	۲,۹	۱۴,۲	۴,۸	۳,۵	۸,۵	شرق و جنوب آسیا
۲,۵	۸,۶	۱۱	-۱,۴	۱۰,۴	۰,۹	-۲,۵	۹,۸	۶,۳	آمریکای لاتین
-۲,۲	۶,۳	۴	-۴,۶	۷,۸	۳,۳	-۵,۵	۷,۷	۲,۲	آفریقا
۷,۶	۰,۳	۷,۹	۷,۴	۰,۳	۷,۷	۶	۰,۷	۶,۷	کشورهای آفریقایی عضو OECD
۱۵,۹	۲,۴	۱۸,۷	۱۲,۵	۴,۵	۱۷	۷,۷	۶,۷	۱۴,۴	کشورهای اروپایی عضو OECD
۱۵,۱	۸,۹	۲۴,۱	۱۴,۸	۸,۶	۲۳,۴	۹,۳	۱۱,۱	۲۰,۳	کشورهای آمریکای شمالی عضو OECD

منبع: قدیر نصری، نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸؛
به نقل از:

Anthony Cordesman, IEA, World Energy Outlook, Energy War, 1998.

جدول شماره ۲ - کانونهای مهم تولید نفت دنیا تا سال ۲۰۲۰
(میلیون بشکه در روز)

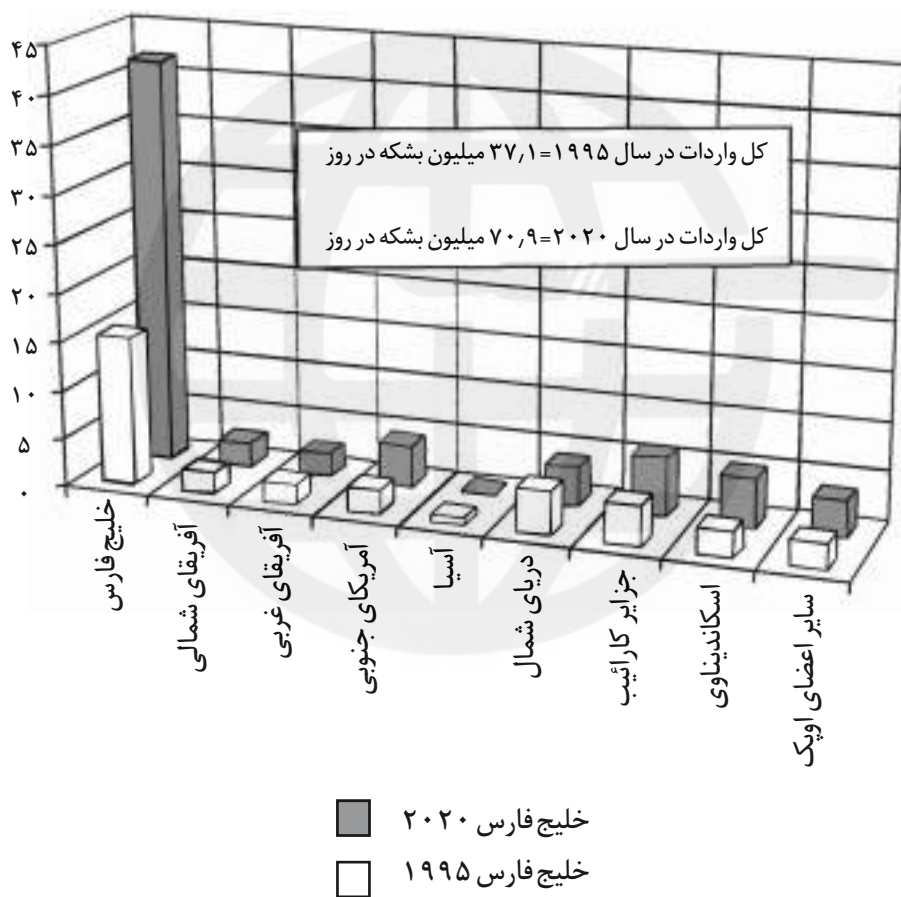
سایر کشورهای عضو اوپک	حوزه کارائیب	دریای شمال	آسیا	آمریکای جنوبی	آفریقای غربی	آفریقا	شمال آمریکا	خلیج فارس	منطقه / سال	
									۱۹۹۶	۲۰۲۰
۲,۶	۴,۲	۴,۶	۷	۲,۶	۲,۱	۲,۳	۲,۳	۱۵,۴		
۳,۸	۶	۴,۱	۳	۴,۳	۲,۳	۲,۷		۴۱,۸		

جدول شماره ۳- قطبهای مهم صادر کننده نفت در جهان (۱۹۹۶-۲۰۲۰)

(میلیون بشکه در روز)

کشور	سال	۱۹۹۰	۱۹۹۶	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۲۰
الجزایر		۱,۳	۱,۴	۱,۶	۱,۹	۲,۲	۲,۱	۲
لیبی		۱,۵	۱,۵	۱,۵	۱,۶	۱,۷	۱,۶	۱,۵
عربستان		۸,۶	۱۰,۶	۱۰,۹	۱۱,۲	۱۳,۵	۱۷,۲	۲۳,۸
عراق		۲,۲	۳,۲	۳	۲,۱	۳,۲	۵,۹	۷,۸
ایران		۳,۲	۳,۹	۴	۴,۳	۴,۵	۵,۷	۶,۸
کویت		۱,۷	۲,۶	۲,۸	۳,۱	۳,۳	۴,۳	۵,۲
امارات متحده عربی		۲,۵	۲,۶	۲,۸	۳,۱	۳,۵	۴,۷	۵,۵
قطر		۰,۵	۰,۶	۰,۵	۰,۶	۰,۶	۰,۶	۰,۷

جدول شماره ۴- مناطق صادر کننده نفت (۱۹۹۵-۲۰۲۰)



جدول شماره ۵- مناطق تأمین کننده نفت آمریکا (۲۰۲۰-۱۹۹۵)
(میلیون بشکه در روز)

جمع کل	سایر کشورهای عضو اوپک	حوزه کارائیب	دریای شمال	آسیا	آمریکای جنوبی	آفریقای غربی	آفریقای شمالی	خلیج فارس	منطقه / سال
۸,۹	۰,۶	۲,۸	۰,۷	۰,۱	۱,۶	۱	۰,۳	۱,۸	۱۹۹۵
۱۵,۲	۲,۲	۳,۹	۰,۰۹	۰	۲,۹	۱,۳	۰,۳	۳,۱	۲۰۲۰

جدول شماره ۶- بازارهای مصرف نفت خلیج فارس (۲۰۲۰-۱۹۹۵)
(میلیون بشکه در روز)

کل کشورهای صنعتی	کل جهان سوم	کل	جهان سوم برتر	چین	حوزه اقتناوس آرام	آسیای صنعتی	اروپای غربی	آمریکای شمالی	منطقه	سال
										۱۹۹۵
۹,۴	۶	۱۵,۴	۱,۵	۰,۴	۴,۱	۴,۲	۳,۴	۱,۸		
۱۳,۸	۲۸	۴۱,۸	۱۱	۶,۹	۱۰,۱	۶,۹	۳,۸	۳,۱		۲۰۲۰

پاورقیها:

1. Augustus Richard Norton (ed), *Civil Society in The Middle East*, New York: T.L. Birl, 1995, p. 35.
۲. سعیده لطفیان، «آینده از آن ماست»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهارم، شماره ۳-۲، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، ص ۶.
3. Terriff Terry (ed), *Security Studies Today*, Cambridge: Polity Press, 1999, Chapter 3.
4. Lenore G. Martin, *New Frontiers in the Middle East Security*, London: Macmillan Press, 1998, p. 73.
۵. قدیر نصری، «دولت رانتیر و پروژه امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۸-۷، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۹۷.
۶. لی نور جی. مارتین، «رهیافتی جامع برای مطالعه ملی در خاورمیانه»، ترجمه قدیر نصری، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۹، پاییز ۱۳۷۹، ص ۱۷۳.
7. H. Shambyati, *Opposing a Rentier State, A Comparative of Islamic Movement in Algeria and Iran*, Graduat Student, University of Colifornia, April 11-15, 1992.
8. Bahjat Gawdat, "Oil Security in the New Millennium: Geo Economy Vs Geo Strategy," *Strategic Review*, Fall 1998, p. 22.
9. Lenore G. Martin, op.cit., p. 17.
10. Jill Crystal, *Oil and Politics in the [Persian] Gulf, Rulers and Merchants in Kuwait and Qater*, Cambridge: Cambridg University Press, 1995, pp. 30-35.
11. Anthony Cordesman, *IEA, World Energy Outlook, Energy War*, 1998, pp. 116-118.
۱۲. هوشنگ امیراحمدی، «وضعیت نفت در آستانه قرن بیست و یکم»، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۵، تابستان ۱۳۷۴، ص ۶۵.
۱۳. پیشین.
۱۴. قدیر نصری، نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸؛ به نقل از:
Anthony Cordesman, *IEA, World Energy Outlook, Inergy War*, 1998, pp. 116-118.
۱۵. جهانگیر آموزگار، «اوپک؛ گذشته، حال و آینده»، ترجمان اقتصادی، شماره ۳۳، ۱۳۷۷/۱۰/۱۰، ص ۹.
۱۶. محمود سریع القلم، نظام بین الملل و مسئله صحرای غربی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹.
۱۷. ادوارد ال. مورس و جیمز ریچارد، «نبرد در راه تسلط بر انرژی»، ترجمه مهری ملکان، ماهنامه آفتاب، شماره ۱۷، تیر و مرداد ۱۳۸۱، ص ۳۲.
۱۸. صفحه اول، سال یازدهم، شماره ۷، ص ۴۱-۴۰؛ به نقل از: مسکو تایمز، ۲۱ آوریل ۲۰۰۲ و سان فرانسیسکو کرونیکل، ۱۹ آوریل ۲۰۰۲.
۱۹. ادوارد ال. مورس و جیمز ریچارد، همان، ص ۳۲.
20. Almouist and Mikell (ed), *Oil and Security*, New York: Stockholm International Peace Research, 1974; Frank N. Trager (ed), *Oil Divesture and National Security*, New York: Center of Information Security, 1977.
21. Lenore G. Martin, op.cit.
22. Mohammad Ayoob, *The Third World Security Predicment: Statemaking, Regional*

Conflict and International System, London: Lynne Rienner Publisher, 1995, pp. 19-29.

۲۳. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، جلد ۱، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۵۶۱.

۲۴. مصطفی کامل السعید، «مشروعیت و امنیت در کشورهای عربی (۱۹۹۶-۱۹۸۹)»، ترجمه قدیر نصری، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱، ص ۳۸۳.

۲۵. لطف‌ا... میثمی، «ایران و سراب‌های چهار گانه نفت»، (گفتگو)، چشم انداز ایران، شماره ۱۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۱۱.

۲۶. جهت اطلاع از میزان روابط درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای کشورهای خاورمیانه به مقاله محمود سریع القلم در منبع زیر رجوع کنید:

Valeria Fiorni, *Golfo, Net XX1, Secolo, Le nuove Logiche della Bologna*: Societa editrice il Mulino, Bologna, 2003, pp. 485-507.

(مقاله مورد نظر در منبع یاد شده به زبان انگلیسی چاپ شده است.)